

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیه الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف. و لعنة الله
علی اعدائهم اجمعین.

میلاد مبارک امام همام مولایمان ابوالحسن الهادی سلام الله علیه و علی آبائه الطاهرین
و ابنائه المعصومین را خدمت حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمه معصومه
علیها السلام و همه شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما شیعیان و موالیان آن
بزرگواران تبریک عرض می‌کنیم و از خدای متعال می‌خواهیم که همه ما را جزو شیعیان
راستین آن امام همام و آباء و ابناء گرامش قرار دهد و در دنیا و آخرت ما را از شفاعت و
عنایات ویژه‌شان محروم نفرماید. این صلوات خاصه آن بزرگوار خدمت‌شان تقدیم
می‌کنیم.

بسم الله الرحمن الرحیم

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصِيِّ الْأَوْصِيَاءِ وَ إِمَامِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَلَفِ أَيْمَةَ الدِّينِ وَ الْحُجَّةَ
عَلَى الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَهُ نُوراً يَسْتَضِيءُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ فَتَبَشَّرَ بِالْجَزِيلِ مِنْ ثَوَابِكَ
وَ أَنْذَرَ بِالْأَلِيمِ مِنْ عِقَابِكَ وَ حَذَّرَ بِأَسْكَ وَ ذَكَّرَ بِآيَاتِكَ وَ أَحَلَّ خَلَائِكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ بَيَّنَّ
شَرَائِعَكَ وَ قَرَأَيْتَكَ وَ حَصَّنَ عَلَى عِبَادَتِكَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ نَهَى عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ
أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ وَ ذُرِّيَّتِهِ أُنْبِيَايَكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.

این فقرات مبارکه‌ای که توصیف می‌کند مقامات امام هادی سلام الله علیه را، نقشه راه
روحانیت هم هست در حقیقت. این امام بزرگوار به این اوصاف توصیف شده‌اند و وصف
شده‌اند. «نوراً يستضيء به المؤمنون» و او چه کار کرده «فبشّر بالجزيل من ثوابك» پس
ما باید مبشر به ثواب‌های خدای متعال باشیم در بین مردم «و انذر بالاليم من عقابك و
حذر بأسك و ذكر آياتك و حل حلالك، حرم حرامك و بين شرائعك و فرائضك و حض على
عبادتك و امر بطاعتك و نهى عن معصيتك» که ما این بحث‌مان بحمدالله همین اباحت
مربوط به «أمر بطاعتك و نهى عن معصيتك» هست. «و نهى عن معصيتك» آن وقت
«فصل عليه» بنابراین وظایفی که بر عهده روحانیت هست همین‌هایی است که در این
صلوات خاصه امام معصوم سلام الله علیه به آن‌ها توصیف شده‌اند و تمجید شده‌اند.
خدای متعال به همه ما توفیق فهم وظایف و عمل به آن‌ها و خالصاً لوجه الکرم ان شاء
الله عنایت بفرماید.

بحث در ادله‌ای که به آن استدلال شده است برای اشتراط وجوب امر به معروف و نهی
از منکر به علم به معروف و علم به منکر. رسیدیم به روایت جعفریات که این بود:

«قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ

رَفِيقًا يَمَّا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقًا يَمَّا يَنْهَى عَنْهُ عَدْلًا فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَدْلًا فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ عَالِمًا يَمَّا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمًا يَمَّا يَنْهَى عَنْهُ.»

تقریب استدلال بیان شد و مناقشات سه گانه‌ای که در استدلال بود عرض شد که البته یکی از مناقشات که مناقشه ثانی بود گفتیم قابل تخلص هست و ممکن است جواب داده بشود اما دو اشکال دیگر پابرجا بود.

مناقشه چهارمی که وجود دارد این هست که گفته شده است و می‌شود که این روایات؛ هم آن که از جعفریات هست، هم آن که در دعائم الاسلام هست، هم آن که در تحفل العقول هست، چون این روایت در هر سه منبع وجود دارد. این از نظر سند و صدور ثابت نیست و حجت نیست.

اما جعفریات به خاطر وجوه متعدده؛ یکی این که اصل این کتاب جعفریات که به آن اشعثیات هم گفته می‌شود، موسویات هم گفته می‌شود به خاطر جهات مختلفی که در این کتاب و اسناد این کتاب هست، چون همه این روایات از امام جعفر صادق سلام الله علیه هست؛ جعفریات گفته می‌شود، چون راوی این کتاب که از ناحیه او منتشر شده حداقل اگر مؤلف نباشد ناشر هست، چون اختلاف است که مؤلف هست یا ناشر هست. محمد بن الاشعث و چون ایشان لقبش اشعث هست و ناشر یا مؤلف این روایات که هزار روایت در آن کتاب شاید باشد معروف به اشعثیات شده. و چون این روایت از موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر سلام الله علیه هست یعنی نوه موسی بن جعفر سلام الله علیه؛ موسی که پسر اسماعیل هست، اسماعیل هم پسر موسی بن جعفر، این روای که به محمد بن اشعث این روایات را نقل کرده ایشان هست موسویات گفته، نسبت به آن یا چون از حضرت موسی بن جعفر هست موسویات گفته شده.

علی‌ای حال اشکال اولی که فرموده شده این هست که این کتاب ثابت نیست و صاحب جواهر رضوان الله در همین بحث امر به معروف و نهی از منکر در صفحه 398 در آن جا فرموده است که... بعد از این که این روایت را نقل می‌کند از کتاب اشعثیات که «لا یصلح الحکم و لا الحدود و لا الجمعة الا بالامام» نه اجرای حدود و نه حکم و نه صلات جمعه هیچ کدام درست نیست مگر بامام که این امام هم گفتند یعنی امام معصوم و به این استدلال خواستند بکنند که در زمان غیبت نه اجرای حدود می‌شود کرد، نه قضاوت می‌شود کرد و نهی نماز جمعه می‌شود خواند. بعضی از روایت خواستند استدلال این چنینی بکنند.

صاحب جواهر می‌فرماید:

«الضعیف سنداً بل الكتاب المزبور (که اشعثیات باشد) علی ما حُکی عن بعض الأفاضل لیس من الأصول المشهورة بل و لا المعتبرة»

نه از اصول مشهوره است، جزو آن اصول اربعه مشهوره نیست. از این هم که بگذریم حالا مشهوره نباشد، حالا ممکن است یک کتابی مشهور نباید ولی معتبر باشد. می‌گوید نه معتبره هم نیست.

«و لم یحکم أحدٌ بصحّته من أصحابنا بل لم تتواتر نسبته الی مصنّفه»

اصلاً این هم که حتماً از محمد بن اشعث هست این هم ثابت نیست چون به حد تواتر نسبت به ایشان داده نشده، مثل کافی کلینی نیست، مثل تهذیب شیخ طوسی نیست که

به نحو تواتر به اصحابش نسبت داده بشود.

«بل و لم تصحّ علی وجه تطمئنّ النفس بها»

حالا یک کسی بگوید متواتر نباشد، اما حجت ظنیه بر آن قائم باشد این هم کفایت می‌کند. می‌گوید این هم نیست.

سؤال: ...

جواب: اطمینان نوعی.

«و لذا لم ينقل عنه الحرّ في الوسائل و لا المجلسي في البحار»

فلذا این دو محدث بزرگوار؛ نه شیخ حر در وسائل از این کتاب روایت نقل کرده، نه مرحوم مجلسی،

«مع شدّه حرصها خصوصاً الثانی علی کتب الحديث»

با این که این دو تا حریص بودند که هر کتابی که معتبر هست مطالبش را نقل کنند به خصوص مرحوم مجلسی که خیلی هم در صدد این نبود که کتاب معتبر باشد، چون می‌خواسته همه را جمع بکند و ضایع نشود. با آن شدت حرصی که مرحوم مجلسی دارد در عین از این کتاب نقل نکرده..

«و من البعيد عدم عثورهما عليه»

ممکن است بگویند این کتاب به دست‌شان نرسیده باشد. خیلی بعید است این کتاب به دست آن‌ها نرسیده باشد.

«و الشيخ و النجاشي و ان ذكرا ان مصنفه من أصحاب الكتب الا انهما لم يذكرنا الكتاب المزبور بعبارة تشعر بتعيينه»

بله، مرحوم نجاشی در احوالات محمد بن الاشعث و هم چنین شیخ طوسی، بله فرمودند که ایشان کتاب دارد، سند هم به کتابش ذکر کردند اما یک جوری نیست که ما بگویم آن کتابی که این‌ها گفتند همین کتابی است که الان به دست ماست و این روایات از این کتاب است.

«و مع ذلك فانّ تتبّعه و تتبّع كتب الأصول يعطيان الله ليس جارباً علی منوالها فانّ أكثره بخلافها»

ایشان فرموده حالا این‌ها را که بگذاریم کنار، اصلاً شما روایات این کتاب را وقتی تتبع می‌کنید و از آن طرف کتب اصولیه خودمان را مثل کافی و تهذیب و استبصار و من لایحضره را تتبع می‌کنید اصلاً این سببخش غیر از آن‌ها است. و اکثر روایاتی که این جا ذکر شده برخلاف روایاتی است که در آن کتب ذکر شده است.

«و انّما تطابق روايته في الأكثر رواية العامة الى آخره...»

ایشان می‌فرماید. حالا از آن بعض افاضل، کلام بعضی افاضل هست که صاحب جواهر هم

نقل می‌کند و قبول می‌کند. می‌فرماید که بیشتر روایاتش هم با روایات اهل خلاف و عامه موافق است. بنابراین یک کتاب این جوری که روایاتش هم این جوری هست نمی‌شود به آن استناد جست فلذا صاحب وسائل جواهر قدس سره در جواهر روایات اشعثیات یا جعفریات را لایعنتی بها و به آن‌ها استدلال نمی‌فرماید به این جهت.

سؤال: خود مرحوم مجلسی از این کتاب تعریف کرده؟

جواب: بله. اما نقل هم کرده یا نه؟

سؤال: نقل نکرده.

جواب: احسنت. ایشان هم دارد می‌گوید نقل نکرده. هیچ جا نقل نکرده.

این جا مرحوم حاجی نوری قدس سره که انصافاً در این فن از مَهره فن است، کتابشناس و رجال‌شناس بسیار مهمی است اولین کتابی که مورد بحث قرار داده در خاتمه مستدرک همین جعفریات است و ایشان اصرار دارد و شواهد فراوانی را اقامه می‌کند و حرف صاحب جواهر را هم نقل می‌کند و یک یک جواب می‌دهد از فرمایشات صاحب جواهر.

این بحث حالا یک بحث طویل الذیلی است که ما اگر بخواهیم همه آن‌ها حرف‌ها را بیاوریم و بحث کنیم، این را من عرض می‌کنم که مراجعه بفرمایید حتماً این مراجعه می‌خواهد و مطالعه شخصی لازم دارد که آن را مطالعه می‌فرمایید.

فرمایشاتی هم محقق خوبی قدس سره در کتاب الحدود دارند، یعنی تکملة مبانی منهاج الصالحین، مسأله 177 به مناسبت این کتاب را بحث کردند ایشان و ایشان خلاصه حرف محقق خوبی بخشی از همین حرفی است که صاحب جواهر از آن بعض افاضل ظاهراً نقل کردند. ایشان می‌فرماید ما قبول داریم محمد بن اشعث این آقا صاحب کتاب بوده، سند نجاشی هم به کتاب او تمام است، این را هم قبول داریم اما اشکال این است که آن کتابی که نجاشی ذکر می‌کند که کتاب چیست، آن کتاب‌ها منطبق بر ما بایدنا نیست. پس آن که سند تام به آن هست آن لم یصل الینا و این نیست. این که وصل الینا آن سند به آن نمی‌خورد. پس ما نسبت به این کتاب موجود سند نداریم و محتمل است این حدسی که کسی زده این همان است و برداشته اسم محمد بن محمد اشعث را روی آن گذاشته. سندی به این نیست، دلیلی بر این نیست، این کتاب همان تصنیف آن بزرگوار است. لعل یک نفری این کتاب را دیده و حدس زده، گمان کرده برای آن بزرگوار است و نام او را بر آن قرار داده. مثلاً اگر شما عرض کردم چندین بار آن زمانی که ما نوجوان بودیم، جوان بودیم، طلبه بودیم تحریر الوسيله امام چون ممنوع بود چاپ آن در ایران به اسم آقای آسید ابوالحسن اصفهانی چاپ می‌شد. اصلاً روی آن نوشته السید ابوالحسن الاصفهانی. اگر کسی وارد نباشد در یک کتابخانه‌ای ببینید این کتاب اسم آقای آسید ابوالحسن روی آن هست حالا چون چاپخانه به خاطر ترس از ساواک و این‌ها این اسم را نوشته بود این به اسم آقای آسید ابوالحسن تمام می‌شود و همه می‌گویند این کتاب آسید ابوالحسن است که روی آن نوشته.

این جا ممکن است... این ما سند باید داشته باشیم که این کتاب برای همان آقا است. ممکن است کسی حدس زده از یک جاهایی که این همان است، و حال این که در واقع شاید آن نباشد. دلیل بر این که این در واقع آن هم نیست همین است که آن خصوصیتی

که در نجاشی برای آن کتاب ذکر شده با این منطبق نیست.

شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره یک اشکال دیگری دارند به این مطالب وارد نشدند می‌گوید آقا این موسی که نوه امام کاظم(ع) هست این حالش مجهول است. بالاخره تمام این روایاتی که در این کتاب ذکر شده سند می‌رسد به چه کسی؟ یعنی این محمد بن محمد بن الاشعث نقل می‌کند از موسی که این موسی فرزند اسماعیل است که اسماعیل فرزند موسی بن جعفر سلام الله علیهما است. حالا آن اسماعیل ثقة اما این فرزند ایشان چه؟ شما می‌دانید پسر امام بودن که... خود گرفتاری‌های جناب موسی بن جعفر ارواحنا فداه از ناحیه ... همان طور که در تاریخ هست قسمتی از ناحیه همین برادرها بوده و سعایت‌هایی که این‌ها می‌کردند بعضی‌هایشان. این‌ها اخبار به این که به موسی بن جعفر وجوهات می‌آید، سؤال می‌شود، این امام رفضه هست، این فلان است، شما چطور نشستید، این‌ها دارند قدرت پیدا می‌کنند، می‌خواهند شما را براندازی کنند، این حرف‌ها را وقتی به هارون و به مأمون و این‌ها می‌زدند آن‌ها هم که دنیا طلب بودند و ریاست طلب بودند قهراً بر نمی‌تاییدند که یک امام و بزرگواری قدرتمند بشود و بخواهد... این‌ها را که می‌شناختند این‌ها صلاحیت ذاتی دارند، این‌ها... این‌ها را می‌دانستند. پول و مرید و این چیزها هم جمع بشود آن‌ها... به وظیفه‌شان عمل خواهند کرد. این سعایتی است که این‌ها می‌کردند. این سعایت سعایت کمی نیست ولو فرزند امام است. پسر نوح با بدان بنشست / خاندان نبوتش گم شد. پس مجرد این که فرزند امام هست یا نوه امام هست، بله از باب این که نوه آن بزرگوار هست و چه هست ما احترام می‌کنیم، چون احترام به ولد شخص احترام به شخص است اما دین را براساس گفته آن‌ها و فتوا را بر اساس گفته آن‌ها بخواهیم بنیانگذاری بکنیم نمی‌شود الا این که وثاقت‌شان ثابت بشود، عدالت‌شان ثابت بشود.

شیخنا الاستاد حائری قدس سره در کتاب صلات جمعه‌شان در ذیل همین روایت که آن جا به عنوان این که این جا صلات جمعه نمی‌شود، طرح می‌کنند روایت را، جواب می‌دهند که این موسی لم یعلم حاله.

جناب محدث نوری با این که استاد به محدث نوری زیاد اعتماد می‌کنند و ادله و استدلالات ایشان را خیلی جاها قبول می‌کنند، محدث نوری از این هم خواسته جواب بدهد در همان خاتمه مستدرک. حالا آن‌ها جواب‌ها را هم باید ببینید که شما را قانع می‌کند یا نمی‌کند. من جمله از چیزهایی که ایشان می‌فرماید این است که ابن طاووس می‌گوید این کتاب عظیم الشأن. اگر ابن طاووس این موسی را که در تمام سندها نامش مکرر است، اگر ثقة نمی‌دانست چطور می‌گفت این کتاب عظیم الشأن. پس این دلالت می‌کند که سید بن طاووس ثقة می‌دانسته.

آقای خویی این حرف را نمی‌پذیرند می‌گویند چرا... یعنی نقل نکردند ولی می‌گویند سید بن طاووس از متأخرین است توثیق‌اتش به درد ما نمی‌خورد.

ما از این جواب دادیم قبلاً و عرض کردیم سید بن طاووس از کسانی است که همان ملاکی که ایشان در شیخ طوسی و نجاشی می‌فرمایند در مورد سید بن طاووس وجود دارد، یک خرده کمرنگ‌تر اما آن ملاک وجود دارد چون سید بن طاووس عرض کردیم اصلی است که هنوز احتمال حدس و حس از بین نرفته بوده. و اخبار ایشان محتمل الحس و الحدس هست، کتابخانه وسیعی داشته که این کتاب سعد السعود که الان از آن جناب باقی مانده این جا بسیاری از کتب که الان لایعین و لایثر از آن کتاب‌ها خدمت ایشان

بوده آن کتاب‌ها و ایشان گلچین کرده یک بخشی از آن را نقل کرده در این کتاب سعد السعودش. کتابخانه عظیمی داشته، بعضی از مستشرقین کتابی نوشتند، کتابخانه سید بن الطاووس خیلی قطور است به اندازه مفاتیح قطرش هست. کتابخانه مهمی داشته و به کتب اصحاب و به کتب قدما تا زمان ایشان ایشان اشراف داشته و دارای یک کتابخانه عظیم این چنینی بوده فلذا اخبارش محتمل الحس و الحدس است.

قرینه دیگری که حاجی نوری اقامه می‌فرماید و با آن می‌خواهد موسی را.... یعنی از آن استفاده می‌شود که موسی آدم ثقه‌ای است. ایشان در سند تا برسد به محمد بن محمد بن الاشعث یک سهل دیباجه. ایشان می‌گوید این يضع الحديث، غضائری می‌گوید این يضع الحديث اما روایات اشعثیات که نقل می‌کند لایأس به. این جا کأن ... خاصه‌ای وجود دارد که این جا را ایشان دروغ نگفته و وضع نکرده.

اگر اشعثیات که بالاخره موسی در آن هست می‌رسد به این و این ثقه نیست و به درد نمی‌خورد این چطور ایشان می‌گوید لایأس به. و توجه هم می‌فرمایید که جناب غضائری از آن آدم‌هایی است که خیلی را قدح کرده آن وقت این جا قدح نکند این جوری آدمی که قدح قهاری است ایشان این جا قدح نفرماید معلوم می‌شود این وثاقتش از واضحات بوده. از این راه هم ایشان خواسته بفرماید.

این هم حجت به آن معنا نیست یک تأییدی می‌تواند داشته باشد. چرا؟ می‌خواهد بگوید نسبت به اشعثیات ایشان وضعی ندارد، همان که هست دارد نقل می‌کند. حالا آن درسته یا درست نیست خودتان باید ببینید. نمی‌خواهد بگوید که من اشعثیات را قبول دارم. یعنی نسبت به آن ایشان خلاف امانت عمل نکرده. ایشان در آن باب وضعی ندارد اما حالا آن درست هست یا درست نیست؟ آن را باید خودتان محاسبه بکنید.

عرض می‌کنم به این که ما در این جا وارد بحث ... این را عرض بکنم بعد آن.

پس بنابراین حاجی نوری از کسانی است که خواسته بفرماید این کتاب معتبر است. محقق خوانساری در جامع المدارک اسم محقق خوبی را نمی‌برند ولی حرف‌های آقای خوبی را نقل می‌کنند و جواب می‌دهند و از آن جواب‌ها ظاهر می‌شود که ایشان مایل به اعتبار این کتاب هست. همین کتاب موجود.

مرحوم امام قدس سره در بعضی کلمات‌شان مایل به این هستند که این کتاب معتبر است. این کتاب در نظر ایشان بعید نیست که بگوییم این کتاب معتبر است.

سؤال: ...

جواب: در بعضی از کلمات، شما همین جعفریات یا اشعثیات بزنید، کلمات بزرگان می‌آید من جمله کلمات حضرت امام قدس سره. ایشان هم مایل به پذیرش این کتاب هستند. مرحوم امام قدس سره.

سؤال: ...

جواب: بله ایشان هم قائل هستند.

و آیت‌الله بروجردی قدس سره در صلات جمعه‌شان یا در خمس‌شان ایشان هم مایل به

حجیت این کتاب هستند. علی‌ای حال این کتاب کتابی است یستحق که یک بحث عمیق و همه جانبه‌ای در باره‌اش بشود و قرائن و شواهدی که وجود دارد بر اعتبار این کتاب بررسی بشود ان شاءالله این کار را آقایان انجام بدهند ما در این جا به این کار الان نمی‌پردازیم به علت این که نیاز به این نداریم به دلیل امرین.

امر اول این که ما اشکال دلالی کردیم. حالا این سندش هم درست باشد ولی این روایت را گفتیم دو مناقشه حداقل دارد بر این که نمی‌توانیم به آن استدلال برای مطلوب‌مان بکنیم. اگر یک جایی امر منحصر شد به این کتاب و دلالت و از نظر دلالت اشکالی نداشت قهراً آن جا ملزم هستیم که این بحث را انجام بدهیم.

علاوه بر این؛ خصوص این روایت که الان محل کلام هست یک شخصی در آن هست که لانعرفه. سند این جوری است:

«أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص»

خب «أخبرنا عبدالله» ایشان می‌گویند «أخبرنا محمد» این محمد همان محمد بن محمد بن الاشعث است. محمد بن محمد بن اشعث می‌گوید... این را از کجا فهمیدیم؟ شما به کتاب که نگاه کنید، اسناد را که نگاه کنید آن‌ها نام برده. این را دیگه تلخیص کرده برای این که تکرار نشود و این‌ها تلخیص کرده. این محمد همان محمد بن محمد بن الاشعث است. «حدثني موسى» این موسی کدام موسی است که اشعث از او نقل می‌کند؟ همان نوه امام کاظم سلام الله علیه است. یعنی فرزند اسماعیل، محمد بن اسماعیل یعنی موسی بن اسماعیل. «قال حدثنا أبي» این ابی کیست؟ همان اسماعیل است که فرزند امام کاظم سلام الله علیه است. «عن أبيه» که موسی بن جعفر سلام الله علیه باشد، «عن جده» که امام صادق باشد، «عن أبيه» که امام باقر باشد، عن پدرش که امام سجاد باشد از امام حسین سلام الله علیه از امیرالمؤمنین از رسول خدا(ص).

حالا ما طبق حرف‌های قبلی بیایم محمد را بگوئیم محمد بن محمد بن اشعث درسته. بله درسته چون توثیق کردند، نجاشی و این‌ها ایشان را به ثقه. آن موسی هم که نوه امام هست او را هم از روی همان گفته‌ها بگوئیم بله ایشان هم ثقه است. اسماعیل را هم بگوئیم ثقه هست. این‌هایی که غیر امام هستند ثقه شدند، اما حرف سر این است، این عبدالله که اول هست این کیست؟ عبدالله بن محمد؟ این فرزند همان محمد بن محمد بن اشعث است؟ غیر اوست؟ این شخص مجهول حاله. بنابراین این جامع این کتاب، کسی که این کتاب را جمع کرده این حدیث را از طریق این عبدالله دریافت کرده و این جا آورده و درج کرده. این عبدالله را ما نمی‌شناسیم، آدم ثقه‌ای است، غیر ثقه است؟ نمی‌دانیم و این جاها ببینید همین حدیث اگر کسی ثقه، خیلی درگیر این نباشد که واقعاً آن چه که هست نقل کند همین حدیث... یک عده نقل کردند عامل یک عده گفتند عالم. چقدر فرق بین این دو تا است. عامل بما یأمر، یا عالم بما یأمر. حالا کسی نظرش این است که حالا حضرت گفته عالم شاید هم گفته عامل. حالا ما می‌گوییم. اگر ثقه نباشد این جور است دیگه. خیلی‌ها این جور هستند که مضمونش را می‌گوییم. شیخ اعظم یکی از گلایه‌هایی که می‌کند... از کجا گلایه می‌کند؟ از مردم نه. لاید از ... می‌گوید این‌ها مظنونات را به جای مقطوعات حساب می‌کنند. یک امر طنی را هم مثل یک امر قطعی می‌گویند و تلقی می‌کنند. فلذا است دین باید بر پایه‌های محکم استوار باشد. این که شخصیت و وجیه و فلان... باید وثاقتش روشن باشد حالا به طرق معتبره شرعیه. و ما این عبدالله را

نمی‌دانیم چه حالی داشته.

سؤال: ...

جواب: نه. چون همه روایاتش این جوری نیست.

پس بنابراین خصوص روایت مورد بحث این مشکله را هم دارد. حالا البته من این را طرح کردم و آقایان مراجعه بفرمایید ببینید راه حلی این‌ها دارد، یا راه حلی ندارد. این‌ها بحث‌هایی است که خیلی مطالعه زیاد می‌برد چون کارهای جزئی دارد و باید قرائن جزئی را مورد ملاحظه قرار داد.

علی‌ای حال در این کتاب؛ اصل کتاب، سه قول است: لا اعتبار به این کتاب مطلقاً، معتبر مطلقاً و یک قول وسطی هم وجود دارد و آن این است که آن‌هایی را که شهید اول یا شهید ثانی... شهید اول چون تلخیص کرده این کتاب را. ثلث این کتاب را تقریباً تلخیص فرموده. آن‌هایی که ایشان نقل کرده آن‌ها معتبر است چون آن‌ها سند دارند. ولی آن‌هایی که ایشان نقل نکرده باشد معتبر نیست. حالا راجع به اصل کتاب این مسأله هست، این مطلب هست.

البته میل بر این است که بگوییم این کتاب معتبر است. مطالعات که بکنید، قرائنی که وجود دارد به خصوص قرائنی که فاضل معظم آیت‌الله دآوری در این کتاب‌شان جمع‌آوری کردند قرائن خوبی است که ایشان جمع‌آوری کردند. این‌ها ممکن است باعث بشود که بگوییم این کتاب در دایره اعتبار هست منتها این سند، این روایت به خصوص دارای این مشکله ویژه هست.

سؤال: ...

جواب: ...

سؤال: ...

جواب: بله، آن را هم جواب دادند. این طوری نیست. تتبع یک حرف میالغه‌آمیزی است که زده شده و این طور نیست که روایات این کتاب با کتب دیگر ... بله بعضی‌ها پیش با حرف‌های عامه موافق است. این جور نیست که همه حرف‌های عامه خلاف باشد. حرف‌های عامه که همه‌اش خلاف واقع نیست. آن‌ها هم بخشی از مطالب‌شان از رسول خدا(ص) است. آن‌ها درسته. این هم مطالب آن‌ها باشد و این روایت هم که همه‌اش از رسول خداست، البته به سند امام صادق که می‌رسد به امیرالمؤمنین از رسول خداست. بنابراین مشکلی از این جهت نیست و این آن قدر نیست. صاحب جواهر هم خودش این کتاب را بررسی نکرده، حرف بعضی الافاضل را نقل فرموده. اما این که صاحب جواهر فرمود مجلسی نقل نکرده، صاحب وسائل نقل نکرده، علت نقل نکردن‌شان این بوده که این کتاب به ید آن‌ها نبوده. این کتاب به دست صاحب وسائل نبوده و الا به قول حاجی نوری صاحب وسائل از کتاب‌هایی که خیلی از این هم اشکال بیشتر دارد و اطمینان به آن کمتر است نقل دارد می‌کند. و این کتاب اگر به دست ایشان رسیده بود نقل می‌کرد. مرحوم مجلسی به این کتاب بی‌اعتنا نیست همان طور که گفتند در جلد 102 ظاهراً ایشان آن جا بحث کرده از این کتاب منتها این کتاب باز به دست مرحوم مجلسی نرسیده بوده که باز روایاتش نقل بکند ولی این کتاب را می‌شناخته. این کتاب بعداً به دست حاجی

نوری البته رسیده. حاجی نوری یک کسی از هند یک مجموعه‌ای را می‌آورد که در آن مجموعه این کتاب هم وجود داشت و منشأ اولیه برای این که ایشان تصمیم می‌گیرد یک مستدرکی بر وسائل بنویسد، وجود این کتاب بوده که به دست ایشان رسیده. و البته بعداً کسانی دیگر مثل قطب راوندی از این کتاب نقل کرده، شهید اول نقل کرده، بزرگان دیگر از این کتاب نقل کردند، و مجموع آن چیزهایی که انسان در تتبعات می‌بیند که خیلی کار دارد، من دیشب خیلی وقت صرف کردم سر همین. مثلاً در توحید صدوق روایاتی که از این کتاب هست، در امالی صدوق چندین روایت از این کتاب هست، با همین سند و از همین کتاب. این‌ها مجموعه‌اش را که انسان جمع بکند که بیشتر از این‌ها احتیاج به تتبع و تفحص دارد این انسان را همان جور که امام و این بزرگان مدقق مایل به قبول شدند با این که مرحوم امام آدم تیزبینی است به این زودی‌ها به این حرف‌های ساده ایشان قانع نمی‌شوند اما مایل شدند به اعتبار این کتاب و هم چنین مرحوم محقق بروجردی که ایشان باز آدم دقیقی است در این ابواب این‌ها تقویت می‌کند که بگوییم این کتاب معتبر است ولی باز کار بیشتری لازم دارد. ولی این روایت بالاخره این مشکله را دارد.

و اما این روایت در کتاب دعائم هم هست، در کتاب تحف العقول هم هست. خود دعائم بحث مفصل دارد، خود کتاب تحف العقول بحث مفصل دارد، اما دیگه حالا امروز که وقت تمام شد، این بحث‌های این دو کتاب را هم ما اگر بخواهیم وارد آن بشویم این جا نیاز به آن نداریم، جایی که حتماً نیاز به این داشته باشیم ان شاءالله راجع به این کتاب هم عرض می‌کنیم. اگرچه مطالبی می‌خواستم عرض کنم که وقت تمام شد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.